

گستره معنایی ساختارهای صرفی قرآن کریم و چالش‌های ترجمه به فارسی

علی‌رضا محمدرضایی^{۱*}، مهدی پورمحبی‌بادی^۲

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲- مربی مترجمی، قم، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۲/۸

دریافت: ۹۴/۱۰/۱۶

چکیده

ساختار صرفی بسیاری از واژگان، در زبان عربی، به صورت عام و در قرآن کریم به طور خاص در گسترش دایره معنایی واژگان قرآنی سهیم است. می‌توان این موضوع را در موارد زیر مورد بررسی قرار داد: دلالت یک وزن صرفی بر چند ساختار صرفی متعدد با ریشه یکسان، چندمعنایی ساختارهای صرفی یا دلالت یک وزن صرفی بر گستره معنایی در نوع و عدد، دلالت یک وزن بر گستره معنایی واژگان در شرایط چند اعرابی، که به گستره معنایی ساختارهای صرفی از یک ریشه می‌انجامد. اما اگر بخواهیم این گستره معنایی را از زبان عربی به فارسی ترجمه کنیم با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که این چالش‌ها از امکانات زبانی و بیانی برای معادل‌یابی واژگانی هر زبان به ویژه زبان فارسی نشأت می‌گیرد و این مقاله با استفاده از روش فنی به تحلیل و بیان این چالش‌ها به هنگام ترجمه به فارسی می‌پردازد. نتایج این پژوهش به ویژگی‌های زبان مبدأ (عربی) و زبان مقصد (فارسی) اشاره می‌کند، به عبارت دیگر امکانات زبانی و تعبیری در تمام زبان‌ها از سطح یکسانی برخوردار نیستند بلکه ویژگی‌ها و امکانات زبان عربی در زمینه مورد بحث کاملاً با زبان فارسی متفاوت است.

واژگان کلیدی: ساختارهای صرفی قرآن، ریشه واژگانی، گستره معنایی، چالش‌های ترجمه

۱- مقدمه

هرگاه پژوهشگر بخواهد درباره آحاد و ویژگی‌های معنایی ساختارهای صرفی واژگان بیرون از جمله و یا درون ترکیب‌های قرآنی سخن بگوید، باید به قدرت و نیروی نهفته در هر واژه که بر مبنای ساختارهای صرفی استوار است، توجه داشته باشد؛ ساختارهایی که بر اساس حال و مقام در ترکیب‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها و متن‌ها جلوه‌گر شده‌اند. متن‌هایی که ساختارهای صرفی را به ساختارهایی پویا و الهام‌بخش، پیام‌رسان و تأثیرگذار بر مخاطب تبدیل و برای تحلیل‌گر که به مقایسه و مقارنه آن‌ها می‌پردازد جلوه‌گری می‌کند و مترجم را در ترجمه آن ساختارها، با چالش مواجه می‌سازد. این مقاله، امکانات نهفته تعبیری در ساختارهای صرفی واژگان را به تنهایی و درون نظام دستوری می‌کاود. نظامی که در آن هر واژه، روح تازه و جدیدی در واژگان دیگر می‌دمد و از یک بذر، درختانی گوناگون سر بر می‌آورند که میوه‌های به بار نشسته آن از منظر معنا و مفهوم، هریک لذت و طعم ویژه و گوناگون دارد. به بیان دیگر، این مقاله درباره اقتصاد نشانه‌های زبانی سخن می‌گوید و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا نهفته‌های معنایی را استخراج نماید؛ به‌ویژه وقتی که پژوهشگر نقش مترجم را ایفا می‌کند، چاره‌ای ندارد جز این‌که از گستره معنایی در اسم، مصدر، اسم فاعل و اسم مفعول و وزن فعل در نوع و عدد و معانی شناور فعل ماضی و مضارع، آگاهی یابد. بنابراین مقاله حاضر، از چالش‌های ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی سخن می‌گوید و با پرداختن به سطح صرفی واژگان در پرتو نظریات مفسرین و زبان‌شناسان به آن چالش‌ها می‌پردازد. گفتنی است چندمعنایی به‌عنوان یک ضعف نیست؛ بلکه یک قابلیت است که در همه زبان‌ها وجود دارد؛ اما این‌که معادل هر واژه در زبان مقابل ممکن است این چندمعنایی را نداشته باشد، مترجم را وادار به ترجمه تفسیری می‌نماید. و قدرت تعادل یابی در حوزه واژگانی و مفهومی را از او می‌گیرد.

هدف از این پژوهش تمرکز بر دو موضوع بنیادین مرتبط با یکدیگر است: یکی امکانات پنهان تعبیری قرآن در قالب ساختارهایی است که در لایه‌های آن، قدرتی پویا در

نظام اقتصاد نشانه‌های زبانی نهفته است و دیگر، تأکید بر چگونگی ساختارهایی است که بنیان و اساس خود را از ارتباط با سایر واحدهای زبانی در نظام دستوری می‌گیرد. لذا مبحث شماره یک، به موضوع اول؛ یعنی ارزش انفرادی واژگان می‌پردازد و مبحث دوم و سوم، موضوع دیگر؛ یعنی ارزش همایشی یا همایی و یا ترکیبی واژگان را مورد دقت نظر قرار می‌دهد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

۱- ترجمه ممتاز قرآن در ترازی نقد: محمدعلی کوشا؛ انتشارات مبین، ۱۳۸۲. سلسله مقالاتی نقدی است که به بررسی ترجمه‌های قرآن کریم می‌پردازد که در مجلات قرآن پژوهی منتشر شده است. اشکال‌های وارد به فراخور ترجمه‌ها از ده تا ۱۹۶ مورد در نوسان است. نویسنده نخست اشکال را بر هر ترجمه وارد، آن‌گاه ترجمه صحیح هر یک را ارائه کرده است.

۲- اختلاف ترجمه‌های قرآن بر اساس دستور زبان عربی و ساختار آن: آذرتاش آذرنوش؛ عظیم عظیم پور مقدم، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۵۲. در این مقاله، نقش دستور زبان عربی و ساختار آن که به نوعی موجبات اختلاف در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را فراهم نموده، مورد بررسی قرار گرفته است. تعیین مواضع اختلاف در ترجمه‌ها و مقایسه و ارزیابی ترجمه‌ها و انتخاب ترجمه یا ترجمه‌هایی برتر، از جهت‌گیری‌های اصلی این نوشتار به‌شمار می‌رود.

۳- مشکلات ساختاری ترجمه از عربی به فارسی (در محدوده قرآن کریم): حیدر قلی‌زاده، استاد راهنما: احمد، احمدی، مقطع: دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تاریخ دفاع: ۱۳۷۸. این پژوهش به معرفی مهم‌ترین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، مشکلات ترجمه در پاره‌ای از حالات نحوی عربی، مشکلات ساختاری ترجمه در حوزه جمله و اشکال مختلف آن، واحد ترجمه و مشکلات مربوط به آن در ترجمه قرآن

کریم و ابهام ساختاری در ترجمه قرآن و به عناصر ساختاری زبان فارسی و ترتیب آن‌ها در ترجمه قرآن و به انسجام متنی یا بافتی، به همایش یا همنشینی در ترجمه قرآن] به حذف و اضافه در فرآیند ترجمه قرآن کریم پرداخته است.

۴- نقد ترجمه‌های قرآن در پرتو تأملات نحوی: جواد آسه، مجله: ترجمان وحی، بهار و تابستان ۱۳۸۹ - شماره ۲۷ (از ص ۴ تا ۲۳). در این مقاله ترجمه‌های قرآن را با توجه به قواعد و نکته‌های نحوی، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۵- دشواری ترجمه قرآن کریم در برخی از روش‌های قصر (تعریف مسند و مسندالیه - تقدیم مسندالیه بر مسند فعلی): سیمین ولوی، طاهره تیزغم، مجله: پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۹، ص ۱۰۳ تا ۱۱۸. در این پژوهش، ضمن بیان شیوه‌های قصر ترجمه‌های قرآن کریم در آیاتی که در آن‌ها، قصر به شیوه تعریف مسند و مسند الیه یا به شیوه تقدیم مسند الیه مسبوق به نغی بر مسند فعلی صورت گرفته، بررسی شده است و دشواری‌های انتقال مفهوم قصر در این دو شیوه بیان شده است.

۶- میزان دقت ترجمه‌های قرآن در عبارات و معانی محذوف پنج جزء اول: امید مجد، فاطمه ابوحمزه؛ مجله: پژوهش‌های ادبی قرآنی، بهار ۱۳۹۳، سال دوم - شماره ۱ (از ص ۷ تا ۳۲). این مقاله در پنج جزء اول قرآن به بررسی عبارات و معانی محذوف می‌پردازد که باید برای فهم دقیق معنی آیه، در ترجمه لحاظ گردد.

۷- تکیه و کارکرد آن در گزینش عناصر واژگانی در ترجمه قرآن کریم: مجید صالحی؛ مجله: ترجمان وحی، شهریور ۱۳۷۶ - شماره ۱ (از ص ۵۱ تا ۵۹). این مقاله به طرح مفهوم «تکیه»، انواع آن و نقش‌های مترتب بر آن، همراه با ذکر نمونه‌ای از کارکرد این بحث در حوزه ترجمه کلام وحی، می‌پردازد. و ۱۴ ترجمه فارسی قرآن کریم از بخشی از آیه ۱۴ سوره آل عمران، به‌طور مقابله‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸- نقش ساختار دستوری در ترجمه قرآن کریم: حیدر قلی‌زاده؛ مجله: پژوهش‌های ادبی، بهار ۱۳۸۳ - شماره ۳ (از ص ۸۳ تا ۱۰۲). این مقاله به تحلیل دو ساختار نحوی و صرفی در فرایند ترجمه قرآن کریم می‌پردازد.

۹- آسیب‌شناسی ترجمه‌های قرآن: محمدعلی رضایی‌اصفهانی، مجله پژوهش‌های قرآنی، زمستان ۱۳۸۴ - شماره ۴۴ (از ص ۷۰ تا ۸۸). در این مقاله نویسنده آسیب‌های علمی، مبنایی، فنی، اخلاقی و ترجمه مستشرقان از ترجمه قرآن کریم را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۱۰- واژگان چند معنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم: محمود شهبازی، علی‌اصغر شهبازی؛ مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۱ (از ص ۴۷ تا ۶۸). در این مقاله ترجمه شماری از واژگان چندمعنا مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی، بیانگر آن است که مترجمان همواره در برگردان این نوع از واژگان، یک‌دست نبوده و گاه معانی متفاوت از یکدیگر انتخاب نموده‌اند.

۱۱- کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن: جلال مرامی، رضا امانی، حمید رضا میرحاجی؛ مجله ادب عربی، پاییز ۱۳۹۰ - شماره ۴ (از ص ۱۳۷ تا ۱۶۴). این پژوهش به بررسی ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم پرداخته است و بیانگر عدم توجه و عنایت لازم و کافی مترجمان محترم به اصل «تعادل ترجمه‌ای» است. به‌گونه‌ای که مترجمان، از میان انواع معانی واژگان، که بر اساس آن انواع معادل نیز شکل می‌گیرد، به‌طور عموم به انتقال معنای ارجاعی آن‌ها یعنی معنای معجمی و اولیه واژه پرداخته و از دیگر لایه‌ها و طبقات معنایی الفاظ، معمولاً غافل بوده‌اند.

۱۲- نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم: زهرا قاسم نژاد، مجله ترجمان وحی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۳۲ (از ص ۹ تا ۳۷). این پژوهش نشان می‌دهد که مترجمان قرآن کریم در مواردی همچون تعیین معنای کلمه و عبارت و تعیین مرجع ضمیر به سیاق توجه دارند، اما در تعیین وجه اعرابی متناسب با سیاق و قرائت هماهنگ و متناسب با بافت

کلام، توجه نمی‌کنند و ترجمه‌های موجود از این جهت متناسب و هماهنگ با بافت و سیاق آیه نیست.

۱۳- ترجمه‌شناسی قرآن کریم: احمد پاکتچی، ۱۳۹۲، ناشر: دانشگاه امام صادق (ع). این کتاب از سه بخش تشکیل شده است که مباحث ترجمه‌ای مربوط به آیات قرآن را با رویکردی، نظری و کاربردی از سطح واژگان تا ساخت جمله، مورد بررسی قرار می‌دهد. از پیشینه چنین بر می‌آید که در حوزه ساختارهای صرفی و گستره معنایی و چالش‌های ترجمه قرآن کریم - عناوین زیر - پژوهشی صورت نگرفته است.

۲- چندساختاری و چندمعنایی وزن‌های صرفی

واژگان از ارزش‌های انفرادی معنایی برخوردارند، و این ارزش را از قالب‌های صرفی می‌گیرند که فرهنگ حاکم بر زبان، آن را نهادینه کرده است. اگر وزن‌های صرفی را بررسی کنیم در می‌یابیم که در بسیاری از این اوزان، توانایی و قدرت پنهانی وجود دارد که چندمعنایی را با ساختارهای متنوع، به‌طور همزمان بیان می‌نماید؛ به عبارت دیگر یک وزن با رابطه اشتقاقی می‌تواند به جای وزن و ساختار دیگری به کار رود. این قابلیت منجر به چندمعنایی در یک وزن صرفی می‌شود:

۲-۱- ﴿وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَابِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (اعراف / ۴۸).

ابن عاشور در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «احتمال دارد معنی ﴿جَمْعُكُمْ﴾، (جمع الناس) باشد، یعنی، «ما أَغْنَىٰ عَنْكُمْ كَثْرَتُكُمْ الَّتِي تَعْتَزُونَ بِهَا» (تعداد زیاد شما که بدان افتخار می‌کنید شما را بی نیاز نکرد) و نیز ممکن است منظور از واژه (جمع) در آیه مذکور، مصدر به معنای اسم مفعول باشد، یعنی، ما جَمَعْتُمُوهُ مِنَ الْمَالِ وَ الثَّرْوَةِ (آن ثروت و دارایی که جمع کردید).»

(ابن‌عاشور، ۲۰۰۰م: ۲۱۱) بنابراین آیه شریفه با یک واژه، دو معنای احتمالی و صحیح را همزمان بیان کرده است.

۲-۲- در کتاب انوار التنزیل در تفسیر آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت/ ۱۷) آمده است:

«احتمال دارد ﴿رِزْقًا﴾ مصدر باشد؛ یعنی، آن‌ها توانایی روزی دادن به شما را ندارند و احتمال دارد به معنی مرزوق (نعمت‌ها) باشد و ﴿رِزْقًا﴾ را نکره آورده، تا همه نعمت‌ها را شامل شود.» (بیضاوی، ۱۹۹۶م: ۳۱۱) از این رو آیه شریفه با یک واژه، دو معنای احتمالی و صحیح را همزمان در بردارد. با وجودی که دو واژه «جمع» و «رزق» در زبان فارسی به کار می‌رود، اما ترکیب (جَمْعُكُمْ) در زبان فارسی به معنی اجتماع مردم و واژه رزق تنها به معنی مرزوق یعنی نعمت‌ها به کار می‌رود. در نتیجه، معنی به هنگام ترجمه محدود می‌گردد و تنها به معنی اجتماع انبوه مردم بدون این که بر معنای مجموع دلالت کند، استعمال می‌گردد. همان‌طور که معنای رزق، بدون بیان فعل و عمل رزق به معنای مرزوق محدود می‌شود. لذا مترجم نمی‌تواند یک واژه به عنوان معادل برگزیند که هر دو معنا را بیان کند؛ مگر این که هر دو معنا را ظاهر نماید که در این صورت تفسیر کرده است، نه ترجمه.

و این امر می‌تواند بر چند چیز دلالت کند:

۱- قدرت بی‌بدیل خداوند بر مفهوم‌سازی

۲- شخصیت جامعه عربی که لجوج، ریزبین و به‌دنبال شک و تردید و بهانه‌جویی است، پروردگار را بر آن داشت تا واژگان و تعبیرهایی برگزیند که بتواند پاسخگوی نیازهای معنایی روانی آن‌ها برای قانع‌سازی‌شان باشد.

۳-۲- دو واژه «مجری» و «مرسی» در آیه شریفه: ﴿وَ قَالَ ارْجُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُزْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (هود/ ۴۱) سه وجه معنایی دارد.

در تفسیر انوار التنزیل آمده است: «تعبیر ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَزْسَاهَا﴾ متعلق به فعل ﴿ارْكَبُوا﴾ است، در این صورت حال از ضمیر واو ﴿ارْكَبُوا﴾ می‌باشد؛ یعنی، «ارْكَبُوا فیها مُسَمِّينَ اللَّهِ أَوْ قَائِلِينَ بِاسْمِ اللَّهِ وَقَتَّ إِجْرَائِهَا وَ إِرْسَائِهَا، أَوْ مَكَائِنَهُمَا» (در حالی که نام خدا را به هنگام یا در مکان روانه شدن و لنگر انداختن کشتی بر زبان جاری می‌سازید، بر آن سوار شوید) با توجه به این معنا و مفهوم، دو واژه «مَجْرَى» و «مُرْسَى» بر زمان، مکان و مصدر دلالت دارند» (بیضاوی، ۱۹۹۶، ج ۳: ۲۳۴) و برای مترجم فارسی زبان این امکان وجود ندارد که یک واژه و یا یک تعبیر را برگزیند که معادل تمام وجوه ذکر شده باشد؛ زیرا ویژگی‌های اشتراک لفظی زبان فارسی با زبان عربی متفاوت و مختلف است؛ یعنی این ویژگی‌ها گاهی در قالب اوزان قیاسی و سماعی شکل می‌گیرد. حال آن‌که در زبان فارسی، بحثی با عنوان سماعی و قیاسی وجود ندارد.

۲-۴- در تفسیر التحریر و التنویر در مورد آیه شریفه: ﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَكَيْبَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لَوْ يَؤُوتُهُ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكًا أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (نمل / ۴۹) چنین بیان شده است: «بیشتر قراء سبعة این واژه را «مهلك» با ضم «میم» و فتح «لام» قرائت کرده‌اند که مصدر یا اسم مکان و زمان «إهلاك» است، حفص آن را به فتح «میم» و کسر «لام» قرائت کرده و ممکن است مصدر، اسم مکان و زمان باشد.» (ابن عاشور، ۲۰۰۰، ج ۱۹: ۲۷۵)

۲-۵- در کتاب التفسیر الکبیر واژه ﴿مُنْسَكًا﴾ در آیه شریفه: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مُنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ﴾ (حج / ۶۷) آمده است: «در باره واژه ﴿مُنْسَكًا﴾ دیدگاه‌هایی است:

- ۱- ابن عباس گفته است: روز عیدی است که در آن قربانی می‌کنند.
- ۲- از مجاهد نقل شده است که واژه ﴿مُنْسَكًا﴾ در مورد خود قربانی به کار می‌رود.
- ۳- به معنی مکانی است که در آن آرامش می‌یابند و در زمان مشخص یا مکان معینی به عبادت می‌پردازند.

۴- به معنای آیین، روش و برنامه است. این نظر ابن عباس که عطاء نقل کرده و قفال آن را برگزیده، به مفهوم آیه ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ﴾ (مائده / ۴۸) نزدیک‌تر است؛ زیرا ﴿مُسْكَأً﴾ از نسک به معنی عبادت، گرفته شده و هرگاه اسم بر همه عبادات اطلاق گردد، دیگر وجهی برای تخصیص ندارد. (رازی، ۱۹۹۵، ج ۲۳: ۵۷).

در تفسیر روح المعانی آمده است: «گفته‌اند: ﴿مُسْكَأً﴾ مصدر به معنای نسک؛ یعنی، عبادت است، ابن عطیه می‌گوید: منظور عباداتی است که بدان عمل می‌کنند. نیز گفته‌اند: اسم زمان و اسم مکان است و ظاهراً (نَاسِكُونَ فِيهِ) بوده که با حذف (فیه) گستره معنایی به وجود آمده است.» (آلوسی، ۱۲۷۰، ج ۱۷: ۱۹۵)، بنابراین ساختار این واژه بین معنای عبادت و زمان و مکان آن، معنای شناوری دارد، لذا مترجم چگونه می‌تواند این معانی شناور را با یک واژه ترجمه نماید.

۲-۶- معنی اللیبب در مورد تعبیر ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ﴾ در آیه شریفه: ﴿قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ (نمل / ۳۹) می‌گوید: «احتمال دارد، تعبیر ﴿آتِيكَ﴾ در این آیه فعل مضارع باشد که به ضمیر متکلم اسناد داده شده، و ممکن است اسم فاعل باشد. مانند آیه ﴿وَإِنَّهُمْ لَأْتِيهِمْ عَذَابٌ﴾ (هود / ۷۶) و آیه ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ (مریم / ۹۵) این موضوع را تایید می‌کند که اصل خبر مفرد است.» (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۴۹۸) لذا این ساختار صرفی، دو معنای احتمالی را جمع کرده است و اگر بخواهیم آن را ترجمه کنیم، ناگزیر هستیم که یکی از دو وجه مذکور را برگزینیم.

۲-۷- در جواهر الحسان در مورد آیه شریفه: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (غافر / ۱۹) آمده است:

«(الخائنة) مانند (خیانة)، مصدر است و احتمال دارد که اسم فاعل باشد؛ (یعنی او چشم‌های خیانت‌گر یا خیانت دیدگان را می‌داند) ابوحیان می‌گوید: ظاهر آیه این است که ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ از نوع اضافه صفت به موصوف است؛ یعنی، (الأعين الخائنة) و جایز

دانسته‌اند که ﴿خَائِنَةٌ﴾ مانند عافیة مصدر باشد، یعنی، (یعلم خيانة الأعین)، (خداوند خیانت چشم‌ها را می‌داند).» (ثعالبی، ۱۹۶۴، ج ۴: ۷۰) بنابراین چگونه ﴿خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ﴾ (خیانت نگاه‌ها) و (الأعینُ الخائنةُ) (دیدگان خیانت بار) را با یک واژه ترجمه کنیم.

بنابراین، مترجم چگونه می‌تواند این وجوه را به فارسی برگرداند؟ زیرا این گستره معنایی در واژگان زبان فارسی وجود ندارد؛ چون ساختارهای این زبان بر مبنای وزن ساخته نشده است. حال آن‌که این گستره معنایی که بر مبنای وزن است، در ساختارهای زبان عربی وجود دارد. همه این دلالت‌ها، در نظام اقتصاد نشانه‌های زبانی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد که نهان‌های بیانی را استخراج کند، به‌ویژه وقتی که تحلیل‌گر بخواهد نقش مترجم را بازی کند، باید نسبت به امکانات جانشینی و هم‌نشینی واژگان که در هر دو زبان وجود دارد، آگاهی یافته تا با آن امکانات، دال‌هایی را تشخیص دهد که برخی از نشانه شناسان از آن به «تهی» (محمدرضایی، ۱۴۳۳: ۲۸) تعبیر کرده‌اند، و این دال‌ها بار معنایی دارد که دال‌های دیگر از این شمولیت و ویژگی برخوردار نیست.

۳- دلالت وزن صرفی بر گستره معنایی در نوع و عدد

برخی از واژگان، دارای دو کاربرد مذکر و مونث‌اند و در آن‌ها مفرد و جمع یکسان است مانند:

۳-۱- واژه «الفلک» در آیات شریفه: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ (شعراء/ ۱۱۹)، ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِيَبْتَلِيَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (فاطر/ ۱۲)، ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الْخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ﴾ (بقره/ ۱۶۴) در زاد المسیر آمده است:

﴿وَالْفُلْكَ﴾ یعنی کشتی‌ها. ابن‌قتیبه گفته است: مفرد و جمع را با یک واژه آورده است.

(ابن جوزی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۸)

گستره معنایی ساختارهای صرفی قرآن کریم و ... علی‌رضا محمدرضایی و مهدی پورمحبیادی

۳-۲- واژه ﴿ضیاء﴾ در آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس / ۵)

«واژه ﴿ضیاء﴾، از این دو امر بیرون نیست، یا مانند «سوط» و «سیاط»، «حوض» و «حیاض» جمع «ضوء» است یا مانند «قام، قیاماً و صام و صیاماً»، مصدر «ضاء، یضوء، ضیاء» است و هر کدام از آن دو وجه را در نظر بگیریم، مضاف آن محذوف است.» (رازی، ۲۰۰۰، ج ۱۷: ۲۹)

۳-۳- در آیه شریفه: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِاَبِيهِ وَاَقْرَبِيهِ وَاَهْلِ اٰلِهٰتِهٖ وَاَنْتَ اِنْتِ بَرَاةٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ﴾ (زخرف / ۲۶) واژه ﴿براء﴾ دو معنای احتمالی دارد:

اول: چنانچه در تفسیر فتح القدير آمده است: واژه ﴿براء﴾ مصدری است که معنای مبالغه را توصیف کرده، و برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث به کار می‌رود. جوهری گفته است: «تبرأت من کذا، وَاَنَا مِنْهُ بَرَاءٌ وَ خَلَاءٌ، (من از آن مبرا هستم)؛ چون این واژه در اصل مصدر است، بنابراین مثنی و جمع نمیشود.» (شوکانی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۵۵۳)

دوم: واژه ﴿براء﴾ مانند «جواد و صناع» بر وزن «فعال» صفت مشبّهه است، زجاج گفته است: «البراء» به معنی «البریء» (بیزاری) است.» (ابن جوزی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۳۰۹)

لذا این واژه، دو احتمال قابل تصور را با یک لفظ جمع کرده است. و هرگاه مترجم بخواهد این واژه را به فارسی ترجمه کند، گستره معنایی موجود در آن از بین می‌رود و به ناچار باید یک وجه را انتخاب و ترجمه نماید.

۳-۴- در تفسیر آیه شریفه: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَاَقْبَلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (غافر / ۳) آمده است:

«جایز است که واژه ﴿التَّوْبِ﴾ مصدر تاب یتوب توباً باشد و احتمال دارد مانند «دَوْمَة» «دوم» و «عَزْمَة» و «عَزْم» جمع «توبه» باشد. نیز احتمال دارد واژه ﴿التَّوْبِ﴾ به معنی توبه باشد؛ ابوالعباس گفته است: آنچه به ذهن می‌رسد این است که مصدر باشد؛ یعنی این عمل را می‌پذیرد، چنانچه می‌گوییم: «قال قولاً» و اگر واژه ﴿التَّوْبِ﴾ جمع باشد، معنای آن، یقبل التوبات می‌شود» (توبه‌ها را می‌پذیرد) (قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۲۹۱). با وجود روابط همنشینی (سیاق و قرائن متن) گاهی نمی‌توان گفت کدام گزینه صرفی را باید بپذیریم؟ مثلاً در مثال «التوب» الف و لام می‌تواند در همه واژگان (الذنب، التوب) افاده جنس نماید و هم می‌تواند به مقوله‌بندی و سلسله مراتب وجودی اشاره نماید؛ بدین معنا که «التوب» بعد از «الذنب» و «العقاب» بعد از «الذنب» قرار می‌گیرد و صرف رفتار را نشان می‌دهد. از دیگر سو، چندمعنایی به عنوان یک ضعف نیست، بلکه یک قابلیت است که در همه زبان‌ها وجود دارد، اما این که معادل هر واژه در زبان مقابل ممکن است این چندمعنایی را نداشته باشد، مترجم را وادار به ترجمه تفسیری می‌نماید و قدرت تعادل‌یابی در حوزه واژگانی و مفهومی را از او می‌گیرد.

۴- وزن صرفی و چند اعرابی

گاهی اوقات وجوه اعرابی برگرفته از دلالت‌های صرفی متعدد، افزایش می‌یابد و این وجوه با همنشینی یعنی روابط ترکیبی که میان واحدهای زبانی به‌ویژه میان ساختارهای صرفی و واژگان است، شکل می‌گیرد تا یک نوع نسبت و ارتباط میان آن‌ها برقرار گردد. به‌گونه‌ای که این نسبت، میان واحدهای زبانی مجاور برقرار می‌گردد و اثرپذیری این واحدهای زبانی از یکدیگر مترتب بر وجود این نسبت و رابطه است و تصویری جدید و منسجم در لفظ و معنا به واحدهای زبانی می‌بخشد. (محمد محمد یونس علی، ۲۰۰۷: ۵۸) مانند:

۴-۱- واژه «التقاء» در آیه شریفه: ﴿لَا يَخْذِرُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران / ۲۸).

واژه «تقاء» دارای وجوه احتمالی است:

وجه اول: احتمال دارد، مصدر باشد. در تفسیر روح المعانی آمده است «این واژه اسم مصدر «إِتْقَاء» است و اصل آن «وُقُيَّة» بوده، فاء‌الفعل آن مانند فعل «إِتَّقَى»؛ یعنی حرف «واو» به «تاء» تبدیل شده، تا در «تاء» باب افتعال ادغام گردد و سپس آن را مانند تُجَاة، تُكَلِّه، تُؤَدِّه و تُخَمِّه، اسم مصدر دانسته‌اند.» (آلوسی، ۱۲۷۰، ج ۳: ۱۲) بنابراین به اعتبار این‌که این واژه مصدر است، دو اعراب دارد:

وجه اول: ﴿تُقَاةً﴾ مصدری است که در محل مفعول به قرار گرفته و در این صورت فعل «تَتَّقُوا» به معنی «تَخَافُوا» است.

«منظور از ﴿تُقَاةً﴾ آن چیزی است که از آن پرهیز می‌شود و می‌تواند به معنی رایج آن، یعنی پرهیز کردن باشد. بنابر معنای اول مفعول به «تَتَّقُوا» است و بر مبنای معنای دوم مفعول مطلق است.» (همان: ۱۲۱)

وجه دوم: در تفسیر بحرال محیط آمده است: «واژه «تُقَاةً» مانند «رُمَاءً» که جمع و اسم فاعل است می‌تواند حال از ضمیر «تَتَّقُوا» باشد. هر چند که اسم فاعل از واژه «تُقَاةً» به کار نرفته است و همچنین جایز است که جمع «تَقَى» باشد.» (ابوحیان، ۲۰۰۱، ج ۲: ۴۴۲) کارکرد معنایی می‌تواند با ویژگی منظور شناختی نشانه‌ها، (تداولیة العلامات) که آن را از طریق روابط همنشینی به دست می‌آورد، گسترش یابد. این، یک نکته اساسی است که مترجم را در مواقع احتیاط برای گزینش معادل برای ترجمه به درنگ و هشدار و دقت وادار می‌دارد و از آن‌جا که واژه شک و تردید دارای بار منفی است، نمی‌خواهیم از آن در کنار درنگ و هشدار استفاده کنیم؛ زیرا همه وجوه یاد شده معقول و پذیرفتنی است. می‌تواند موضوع مطرح شده درباره درنگ و هشدار، به محال بودن ترجمه قرآن اشاره نماید؛ لذا اگر در ترجمه

قائل باشیم که مترجم باید تمام آحاد معنایی واژگان زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند، ترجمه امری محال است، و الا می‌توان دست به ترجمه تفسیری زد که در این صورت دیگر تعادل واژگانی در ترجمه رعایت نخواهد شد.

۴-۲- می‌توان هر وجهی را در تأویل قسم دوم از جمله یا اعراب آن را ترجیح داد. درست مانند تأویل واژه «العاصم» و ضمیر مستتر در «رحم» در آیه شریفه ﴿قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ (هود/۴۳) روابط همنشینی به خروج از بالفعل به بالقوه می‌انجامد. وقتی ترکیبی داشته باشیم که دارای مدلول متغیری است، مخاطبان را به ادعای حقانیت خود و می‌دارد. چرا که برداشت‌ها، بر اساس همین مدلول‌های گوناگون، متفاوت می‌گردد و هرکس بر اساس نیازهای موقعیتی یا روحی روانی و حتی بر اساس گرایش‌های متعصبانه، می‌تواند بر یکی از معانی پافشاری نماید:

اگر واژه ﴿عاصم﴾ را اسم فاعل بدانیم؛ معنای آن چنین می‌شود: «لا عاصمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يَعْصِمُهُ.» (امروز هیچ نگهدارنده‌ای از عذاب الهی نیست، جز کسی که خداوند او را مورد رحمت خویش قرار دهد، همانا او را از عذاب حفظ می‌کند) در این صورت استثنای منقطع است و احتمال دارد به این معنی باشد؛ لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا الرَّاحِمُ هُوَ اللَّهُ، (امروز، تنها رحم کننده است که از عذاب الهی رهایی می‌بخشد) که منظور از «الراحم» خداوند است و معنی آن چنین می‌شود؛ «لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ» (امروز، تنها خداوند است که از عذاب الهی نجات می‌دهد).

شاید منظور از ﴿عاصم﴾ اسم مفعول به معنی «معصوم» باشد، بنابراین معنی آن چنین است؛ «لا مَعْصُومَ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ» (از عذاب مصون می‌ماند تنها کسی که مورد رحمت الهی باشد)؛ یعنی (لا مَعْصُومَ إِلَّا الْمَرْحُومَ)، (تنها کسی که رحمت الهی شامل حال او شده است در امان می‌ماند) (سامرائی، ۲۰۰۰: ۸۵) «ظاهر آیه این است که واژه «عاصم» بر اصل

خود؛ یعنی، اسم فاعل باقی بماند، بنابراین بیانگر نفی هرگونه مانعی از امر الهی در آن زمان است و اسم موصول در عبارت ﴿مَنْ رَجِمَ﴾ به معصوم و ضمیر فاعلی به خداوند متعال، بر می‌گردد و ضمیر موصول نیز محذوف است که در این حالت استثنای منقطع می‌باشد؛ یعنی، «لکن مَنْ رَجِمَهُ اللهُ مَعْصُومٌ» (اما هر کسی را که خدایش رحمت کند، مصون می‌ماند) جایز دانسته‌اند که منظور از ﴿مَنْ﴾ خداوند متعال باشد؛ یعنی، هیچ نگهدارنده‌ای نیست مگر کسی که [خدا] بر او رحم کند. ممکن است ﴿عاصم﴾ به معنی «ذی عصمة» (دارای قدرت باز دارندگی) باشد؛ مانند «لابن»؛ (صاحب شیر)، معنی «ذو عصمة» بطور مطلق بر عاصم و معصوم دلالت دارد که در این بحث، منظور از معصوم (فرد مصون) است؛ یا این‌که فاعل به معنی مفعول می‌باشد. (ابوحیان، ۲۰۰۱، ج ۵: ۲۲۷) لذا خداوند ضمیر مفعولی را حذف نمود، تا ظرفیت و پذیرش بیان دلالت احتمالی و گستره معنایی را داشته باشد. نوام چامسکی، این تاثیرات کلامی را «دستور مرحله‌ای محدود / finite grammar» نامیده است: وی این نحو را با یک نمودار ارائه می‌دهد که دارای مراحل مشخصی است و هر مرحله در مرحله دیگر، تاثیر گذار است.

۵- نتیجه‌گیری

کارکرد معنایی می‌تواند با ویژگی منظور شناختی نشانه‌ها، (تداولیة العلامات) که آن را از طریق روابط همنشینی به دست می‌آورد، گسترش یابد. این یک نکته اساسی است که مترجم را در مواقع احتیاط برای گزینش معادل جهت ترجمه به درنگ و هشدار و دقت وا می‌دارد. روابط همنشینی به خروج از بالفعل به بالقوه می‌انجامد وقتی ترکیبی داشته باشیم که دارای مدلول متغیری است، مخاطبان را به ادعای حقانیت خود وا می‌دارد. به عنوان مثال اگر به آخرین نمونه، نگاهی شود، خود را در برابر دو طیف حقیقیون و مجازیون می‌بینیم که یکی «عاصم» را در معنای اسم فاعل و دیگری آن را به علاقه اشتقاق به معنای اسم مفعول می‌گیرد.

وزن‌ها و ساختارها، بذر پیکره زبانی را بارور می‌کند و نسیم‌های متعدد و متراکمی را در آن می‌دمد و از آن درختانی متشابه سر می‌زند که با اختلاف در اهداف، دلالت‌های متفاوتی را به بار می‌نشانند. نگاهی به تک تک نمونه‌های ارائه شده به‌ویژه واژه «تقاة» این حقیقت را هویدا می‌سازد.

خداوند سبحان با امر به تدبیر در آیات شریفه قرآن بر اساس فهم و درک‌ها، تا حد امکان در کلام خود گستره معنایی ایجاد کرده است؛ تا تمامی نیازها را پاسخ گوید که در مقاله‌ها، بُعدی از زوایای دیگر همچون ابعاد ترکیبی، اعراب و وقفی، به آن پرداخته شده است.

هر زبانی، توانمندی‌ها و قواعدی دارد که آن زبان را به حرکت و تکاپو وا می‌دارد و فرهنگ‌ها آن را استحکام می‌بخشد. زبان عربی، زبان ایجاز است اما در بُعد مصداقی و مفهومی، زبانی جزئی‌نگر است که برای یک مصداق و مفهوم از زوایای گوناگون واژه‌ای، مترادف را رقم زده است.

چندمعنایی به‌عنوان یک ضعف نیست؛ بلکه یک قابلیت است که در همه زبان‌ها وجود دارد، اما این که معادل هر واژه در زبان مقابل، ممکن است این چندمعنایی را نداشته باشد، مترجم را وادار به ترجمه تفسیری می‌نماید و قدرت تعادل‌یابی در حوزه واژگانی و مفهومی را از او می‌گیرد.

۶- منابع

* قرآن کریم.

- ۱- آلوسی بغدادی، ابوالفضل شهاب‌الدین سیدمحمودبن عبدالله حسینی: *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲- ابن جوزی، عبدالرحمن، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، المکتب الاسلامی، (۱۴۰۴هـ).
- ۳- ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، (۲۰۰۰م).

گستره معنایی ساختارهای صرفی قرآن کریم و ... _____ علی رضا محمدرضایی و مهدی پورمحبیادی

۴- ابن هشام أنصاری، جمال الدین ابو محمد عبدالله بن یوسف، معنی اللیب عن کتب الأعراب، بیروت، دارالفکر، (۱۹۷۹م).

۵- ابو حیان أندلسی، محمد بن یوسف، بحر المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۰م).

۶- بیضاوی، أبوسعید عبدالله بن عمر بن محمد بن علی شیرازی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الفکر، (۱۹۹۶م).

۷- ثعالبی، ابوزید عبدالرحمن: جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، (۱۹۶۴م).

۸- رازی، فخرالدین محمد بن عمر تمیمی، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۰م).

۹- زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر: الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالمعرفة، (۱۹۷۹م).

۱۰- سامرای، فاضل صالح، الجملة العربیة و المعنی، بیروت، دار ابن حزم، (۲۰۰۰م).

۱۱- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، بیروت، دار الفکر، (۱۹۸۳م).

۱۲- قرطبی، ابو عبدالله محمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالشعب، (۱۳۷۲هـ).

۱۳- محمدرضایی، علی رضا، «الجماليات النبویة و الدلالية فی القرآن الکریم و تحديات الترجمة الی الفارسیة»، مجله بین المللی علوم انسانی، شماره ۳، (۱۴۳۳هـ).

۱۴- محمدیونس علی، محمد؛ المعنی و ظلال المعنی، بیروت، دارالمدار الاسلامی، (۱۴۲۸هـ/ ۲۰۰۷م).